

تقابل آزادی و حجاب! چرا؟^۱

باسمه تعالی

۱- اگر آزادی به معنای آزادی در انتخاب است و اگر انتخاب وقتی معنا می‌دهد که انسان اسیر امیال و هوس‌های خود نباشد، مسلماً حجاب رابطه‌ای تنگاتنگ با آزادی انسان دارد، از آن جهت که امری است ماورای امیال و هوس‌های انسان و آن کس که حجاب را انتخاب کرد نشان داد که انسان آزاده‌ای است و چنین فردی نه تنها گرفتار امیال و هوس‌های خود نشده، بلکه گرفتار سویه‌های سیاسی که جهان استکباری در رابطه با حجاب پیش آورده است نیز نگشته، سویه تقابل بین حجاب با آزادی که مسلماً فریب‌بزرگی است. این‌جا است که بحث بازخوانی مفاهیم دینی در مواجهه با انسان جدید پیش می‌آید، انسانی که معنای خود را در آزادی جستجو می‌کند، زیرا گشوده و گسترده‌تر از دیروز شده است.

۲- از آن‌جایی که بشر جدید معنای خود را در آزادی جستجو می‌کند و در بستر آزادی است که حجاب حقیقی معنا می‌یابد و همان‌طور که انسان آزاده نمی‌تواند در پاس‌داشت حجاب بی‌تفاوت باشد، نظام اسلامی و دولت اسلامی هم نمی‌تواند نسبت به حجاب بی‌تفاوت گردد و آن را به عرف انسان‌های عادی واگذار کند. در حالی که حجاب، علاوه بر سویه شرعی، امری است مربوط به خیر عمومی و نظم اجتماعی و کوتاه‌آمدن از مسئله حجاب شرعی موجب لطمه‌زدن به

^۱ - در این مقاله، مخاطبان آن خواهران و خانم‌هایی نیستند که با موضوع حجاب مشکل و مسئله داشته باشند، بلکه مخاطب این مقاله خواهرانی هستند که بنا دارند نسبت به بازتولید مفهوم حجاب و در نسبت آن با افراد از زاویه‌ای سخن بگویند که طرف مقابل با «بودن» خود در این زمانه و تاریخ روبه‌رو گردد. و در نتیجه با نوعی حضور در پرتو همکاری درونی با خود و با ابعاد معنوی‌اش، مانند پاره‌ای از آتش در خود روشنی خاصی را احساس کند.

نظام اجتماعی و نظام خانواده خواهد بود و از این جهت و بدین لحاظ باید قانونی بودن حجاب را تقویت کرد و اجرای آن را نباید صرفاً به پلیس بسپاریم بلکه وظیفه خبرگان جامعه است تا در تبیین جایگاه این حکم الهی تلاش کنند تا از جایگاه قدسی و عقلانی آن غفلت نشود و افراد جامعه متوجه باشند این حکم شرعی رابطه‌ای تنگاتنگ با وجود قدسی خانم‌ها دارد و ابعاد معنوی آنان را گشوده می‌نماید و موجب حضور آن‌ها در عالمی می‌شود که به جهت روح تکوینی و فطری‌شان به یک معنا «عَالِمَةٌ غَيْرَ مُعَلَّمَةٍ» هستند زیرا از «مفاهیم» می‌گذرند و به عقل قدسی و قلبی نزدیک می‌شوند. در واقع در عالم «زن» بودن خود مستقر می‌گردند.

۳- این مسلم است که فطرت هر خانمی در شرایط طبیعی، حجاب را به خوبی برای خود می‌پذیرد و حضور حجاب زنان در اقوام مختلف حکایت از این دارد که حجاب برای خانم‌ها امری فطری است. آنچه موجب شده که بحث حجاب اجباری در میان آید، دست‌کاری‌های ذهنی است که غرب سکولار و پیرو آن، غرب‌زدگان، به آن دامن زده‌اند. در حالی که حضور در تکالیف قدسی هرگز امری اجباری نخواهد بود، بلکه طلب بنیادین و اصیل انسان‌ها و از جمله خانم‌ها است و وظیفه حکومت دینی در این راستا آن است که زمینه‌سازی کند. همان‌طور که روزه‌داری را که امری است جهت حضور بیشتر در عالم معنویت، اجبار نمی‌کند، ولی روزه‌خواری را منع می‌نماید تا حیات معنوی جامعه مختل نشود و این‌جا است که نخبگان جامعه وظیفه دارند در گفتمانی جدید موضوع حجاب را با مفاهیمی جدید بازتولید کنند و همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند باید مسائل را با ادبیات جدید و با زبان امروز مطرح کرد. با نوآوری ولی در همان راستا باید سعی

شود مفاهیم عالی اسلامی تبیین شود. (به بیانات رهبر معظم انقلاب با ائمه جمعه در تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ رجوع شود.)

۴- تبدیل یک امر دینی به امر سیاسی یکی از حیل‌های دشمن است و هوشیاری خانم‌ها نسبت به این امر بسیار مهم است و اگر متوجه باشیم اسلام از سیاست جدا نیست و دیانت ما عین سیاست ما است؛ باید متوجه باشیم در موضوع حجاب و رعایت آن، مقابله و ایستادگی در مقابل سیاستی است که سراسر ضد انسانی و استکباری است، دقت در این امر کمک می‌کند تا موضوع حجاب به یک خواست و طلب عمیق سیاسی که عین دیانت است تبدیل شود تا به همان اندازه که زنان ما ضد استکبار هستند، ضد بی‌حجابی باشند، امری که مسلماً بر خلاف میل نظام استکباری است و اتفاقاً از این جهت هم رجوع به حجاب در حال شکل‌گیری است، زیرا زنان ما در امر حجاب نمی‌خواهند متعلق به جبهه‌ای باشند که استکبار بدان دل‌بسته است.

۵- عنایت دارید که در صد سال اخیر روشنفکران غرب‌زده با ملاک قراردادن عقل غربی، اسلام را به عنوان اندیشه‌ای که مربوط به گذشته است به حاشیه بردند. خودآگاهی ما نسبت به این امر موجب می‌شود تا متوجه شویم چرا باید خود را در میدان بومی و اصیل خودمان حاضر کنیم تا معنای بی‌حجابی را که به حاشیه بردنِ فکر و فرهنگ قدسی است؛ درست درک کنیم و جایگاه تاریخی بی‌حجابی را که به مردم ما تحمیل شده است درست بشناسیم و بفهمیم، این که حجاب را به عنوان امری که مربوط به گذشته است تبلیغ می‌کنند، امر ساده‌ای نیست، بلکه نوعی انقطاع از میراث معنوی ما است و گرفتار کردن ما در نوعی بی‌ریشه‌شدن می‌باشد.

۶- با توجه به نکته فوق روشن است که انسان اصیل، انسانی است که در سنت و در میراث تاریخی خود قرار دارد، میراثی که در عقل انسان‌های دوران‌های

مختلف، با نظر به ابعاد روحانی و انسانی خود شکل گرفته و در این زمان هم انتخاب‌های اصیل در مواجهه با هر مسئله‌ای که پیش آید تنها با نظر به سنت و میراث تاریخی آن قوم انجام می‌گیرد که نوعی ارتباط با «حقیقت» دارد، به جهت گستردگی «حقیقت» که گذشته و حال و آینده را شامل می‌شود. از این جهت این نوع حضور یعنی حضور در سنت و میراث تاریخی، با قداست همراه است که وجه پنهان میراث و سنت آن قوم می‌باشد و در فرهنگ آن قوم ظاهر شده و ارزش پایدارماندن دارد، تا انسان بر اساس آن مبانی عمل کند و وجود خود را مطابق نظام منسجم و احسن عالم بسط دهد و اجزاء گسسته‌شده فرهنگی خود را که توسط فرهنگ مدرنیته پیش آمده است، سامان بخشد، در این رابطه ملت ایران سعی می‌کند همه امور خود را که در سنت خود پایدار مانده به حقیقت پیوند بزند تا سرمست حقیقت شده و غرق تجلیات الهی گردد و با زبانی سخن بگوید که بازگوکننده اراده الهی است، زبانی که حافظ همه نسبت‌هایی است که انسان با «وجود» و انوار الهی برقرار می‌کند .

انسان با توجه به نکات فوق ندای سروش الهی را با گوش جان می‌شنود و نه تنها خطر آینده را می‌یابد بلکه راه‌های عبور از آن خطرات را نیز درک می‌کند و این است راز پاس‌داری ملت ایران از حجاب، به عنوان روحی که در ملت ما از دیرباز جاری بوده و اسلام موجب عمق بخشیدن به آن شده و در نتیجه افق روشن‌تری را مقابل ما گشوده است .

۷- چیزی که ما واقعاً نیاز داریم، تعلق عمیقاً ریشه‌دار به جایگاه خاصی است که عبارت است از نوعی از تعلق که در آن تعلق، چیزهایی که با آن‌ها درگیر هستیم واقعاً مهم باشند. آیا این همان حضور قدسی ما نسبت به عفاف و حجاب نیست با آن همه صفایی که در آن نهفته است تا عالی‌ترین احساس از خود را که

بالاتر از آن ممکن نخواهد بود در خود بیابیم؟ امری که فرهنگ مدرنیته و با مرگ خدایی که نیچه متوجه آن شد، ما از دست دادیم و حال باید با نوعی دیگر از زندگی و با نظر به فیض الهی آن را دوباره به دست آوریم. آیا در این رابطه به موهبتی که می‌تواند مجدداً شورمندی در ایمان را به ما برگرداند، فکر کرده‌اید؟ به حجاب و عفاف باید فکر کرد که با انتخاب آن در این تاریخ درهای آسمان غیب به عالی‌ترین شکل مقابل زنان ما گشوده می‌شود تا از ظلمات آخرالزمانی به خوبی بتوانند عبور کنند.

۸- همه چیز حکایت از آن دارد که در مسیر دینداری، آغازی دیگر، به عنوان دگرگونی بزرگ با «حضور در انقلاب اسلامی» در امروز ما پنهان است و چون امر مهمی است به راحتی به ظهور نمی‌آید زیرا هر قدر رویداد بزرگ‌تر باشد، پنهان‌تر است و تنها در روشنایی صاعقه‌ای مانند رویداد شهادت حاج قاسم سلیمانی، کمی آشکار می‌شود و دوباره پنهان می‌گردد و این یعنی وقتی انسان در مقابل دگرگونی عظیمی قرار گیرد، یا با نادیده گرفتن و انکار آن، همه چیز خود را می‌بازد و یا به خود می‌آید و همه چیز را به دست می‌آورد و بشر این دوران در چنین شرایطی است و اگر به خود آید و خود را درست اندیشه کند از آن خدا می‌شود و خدا نیز از آن او می‌گردد^۲ و یا مانند جریان‌های تحریک بی‌حجابی به اوج پوچی و بی‌ثمری گرفتار می‌شود. این‌جا است که باید به حجاب و عفاف با نگاهی عمیق‌تر

^۲ - به همان معنایی که وقتی حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» خواستند از مدینه خارج شوند به برادر خود فرمودند: «أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا حُسَيْنُ: أُخْرِجُ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛ پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» را در خواب دیدم، به من فرمودند: ای حسین! رهسپار شو، خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند! و در همین رابطه است که حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» خود را ذیل اراده الهی احساس می‌کنند و با آن شور و امید خاص، شب و روز عاشورا را شکل می‌دهند.

نظر کرد و به گفته مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» این جریان غرب گرا است که «باید جواب بدهند چرا زن را تبدیل به کالا کردند. ما در قضیه زن مدعی هستیم.» زیرا همچنان که رهبر معظم انقلاب می فرماید: «حقیقت مسئله این است که زن با شرف و با استعداد ایرانی یکی از بزرگترین ضربه‌ها را به تمدن غرب زده... - با حضور در صحنه‌های اجتماعی در عین رعایت حجاب و عفاف - «این باطل کننده زحمت و تلاش دویست، سیصد ساله غرب است؛ نمی‌توانند تحمل کنند، عصبانی می‌شوند، خودشان را به در و دیوار می‌زنند تا بتوانند یک کاری بکنند.» (به بیانات رهبر معظم انقلاب با ائمه جمعه در تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ رجوع شود.)

۹- باز باید از خود پرسیم آیا می‌توان در عین تأکید بر آموزه‌هایی که رسول خدا و ائمه «علیهم السلام» مطرح فرموده‌اند، در جهان جدید که در آن، مدنیت و آزادی برجسته است، حاضر شد؟ آیا آموزه‌های دینی مانع ارتباط با دیگران است و یا به نوعی زمینه‌هایی هستند تا با بشر جدید رابطه‌ای متعالی و انسانی برقرار کرد؟ چه رابطه‌ای می‌توان بین نظم جهان جدید و آموزه‌های دینی برقرار نمود؟

اگر به گفته میشل فوکو انقلاب اسلامی «روحی برای یک جهان بی‌روح است» این حکایت از آن دارد که می‌توان با انسان جدید رابطه‌ای قدسی برقرار کرد و از این زاویه در رابطه با حجاب و عفاف گفتگو نمود و آن‌ها را متوجه هویت انسانی‌شان کرد و با تأکید بر آموزه‌های دینی که به خصوص در تشیع بر آن تأکید می‌شود، متوجه حکمت معنوی حجاب و عفاف نمود و در دل آن بر فقه تأکید کرد.

و این یعنی ما می‌توانیم با رابطه‌ای متعالی و انسانی با بشر جدید، از آینده مبهمی که جهان غرب برای خود و دیگران مدّ نظر دارد، عبور کنیم. آینده مبهمی که با برنامه‌های غیر توحیدی، موجب دست زدن به انتحاری است بعد از انتحاری.

۱۰- تجربه تاریخی ما در پنجاه سال اخیر نشان داد زنان ما در عین حضور در انقلاب اسلامی، متوجه حضور در تاریخی شدند که بی‌حجابی و بدحجابی مانع آن حضور گشت و بر عکس، حجاب عامل شدت بخشیدن به آن حضور شد و در این بستر در واقع آنان وجود اصیل خود را احساس کردند و متوجه شدند این نوع حضور و آن حجاب و عفاف، راهی است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مقابل آنان قرار دادند، مقابل زنانی که تا دیروز از آن نوع حضور بیگانه بودند و خود را در پوچی‌های جهان غرب جستجو می‌کردند و این‌جا است که زنان ما با بازخوانی آنچه بر آن‌ها گذشته است، امروز نیز می‌توانند شعف حضور در این تاریخ را با حجاب و عفاف خود در خود احیاء کنند و از این طریق از نیست‌انگاری دوران عبور نمایند با رسالتی که نسبت به انکار بی‌حجابی و بدحجابی به میان می‌آورند. در نقش‌آفرینی زنان با هویت حجاب و عفاف در به ظهور آوردن انقلاب اسلامی، همین بس که حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در وصیت‌نامه سیاسی- الهی خود فرمودند:

«ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند».

۱۱- علت آن که عده‌ای از زنان ما به حجاب اسلامی برگشتند آن بود که متوجه شدند گرفتار ظاهر شده بودند و با تبرّج و بی‌حجابی، باطن خود را که مأواگزیدن در عالم قدس بود از دست داده‌اند و لذا با حضور در انقلاب اسلامی به آن مأوا قدسی یعنی حجاب برگشتند، امری که ما نیز آن را در این تاریخ در آن زنان تجربه کردیم که چگونه آن‌ها متوجه وجدانی شدند که معنای اصیل خود آنان بود. و امروز نیز می‌توان آن را با زنان و دختران خود در میان گذارد تا بتوانند

بی‌حجابی و بدحجابی را به عنوان یک ارزش دروغین انکار کنند، در عین حضور در جهان.

باز باید متوجه شویم که آن حضور انقلابی برای ما و از جمله برای زنان و دختران ما نیازی روحی و فکری است و در این راستا دوباره این بی‌حجابی و بدحجابی است که به حاشیه می‌رود تا احساس پوچی و نیست‌انگاری که جوانان گرفتار غرب‌زدگی ما را فرا گرفته، بازخوانی و ریشه‌یابی گردد. آیا ریشه این پوچی‌ها که آن قشر را فرا گرفته، غفلت از حضوری نیست که با انقلاب اسلامی پیش می‌آید؟ در حالی که با حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد، آن پوچی‌ها برطرف می‌شود و هر اندازه خانم‌ها رشد یافته‌تر و کمال‌یافته‌تر گردند و به قابلیت‌های درونی خود بیشتر توجه کنند، بیشتر متوجه رسالتی می‌شوند که مطابق آن رسالت ظاهر خود را مطابق باطن معنوی و روحانی خود کنند، به همان صورتی که ملاحظه کردیم خانم‌هایی که الزاماً محجبه نبودند ولی به جهت زیبایی باطنی که به نور شهدا برایشان پیش آمد، حجاب را برگزیدند و این به جهت رشد «وجدان تاریخی» بود که به نور شهدا در زنان ما شکل گرفت، زیرا وقتی رشد کردند و آگاه شدند در چه تاریخی زندگی می‌کنند، دیگر درگیر لذت‌های روزمره نخواهند بود و به نجات خود و نجات دیگران فکر می‌کنند و در نتیجه با این رویکرد حجاب را انتخاب می‌نمایند تا در کنار وظیفه شرعی کرامت انسانی را پاس داشته باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته